

بررسی قرارداد مشارکت در تولید و مقایسه کارایی آن با بیع متقابل

الهام امینزاده*

پیمان آقابابایی دهکردی**

چکیده

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بخصوص توسط خارجی‌ها، امری حیاتی برای اکتشاف و توسعه در صنعت نفت و گاز است. از آنجایی که عمده میدان‌های نفتی در کشورهای توسعه‌نیافته است که مهم‌ترین ویژگی‌شان، کمبود بودجه دولتی و ضعف بخش خصوصی داخلی در تأمین منابع مالی لازم است، جذب سرمایه‌گذاری خارجی بسیار اهمیت دارد. کمبود این امر یا حتی فقدان آن، مشکلاتی برای این کشورها ایجاد کرده است. قراردادهای مشارکت در تولید، همچون ابزاری برای این کشورها، به‌منظور جذب سرمایه‌های خارجی است. با توجه به مقبولیت جهانی قراردادهای مشارکت در تولید و زرمه‌های طراحی الگوی قراردادی جدید، در این مقاله، جنبه‌های مختلف مالی و غیرمالی این قرارداد به‌منظور استفاده در صنعت بالادستی نفت ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در این بحث، با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و رجوع به منابع اصیل حقوق نفت، نخست پس از بررسی شروط غیرمالی قرارداد مشارکت در تولید، ابتدا نظام مالی آن تحلیل شده و در نهایت کارایی آن در قیاس با بیع متقابل واکاوی شده است و در آخر، این نتیجه حاصل شد که استفاده از مشارکت در تولید، در قیاس با بیع متقابل، پاره‌ای از منافع را برای ایران در بر خواهد داشت.

واژگان کلیدی: قراردادهای نفتی، قرارداد مشارکت در تولید، بیع متقابل، کارایی.

Eaminzadeh@ut.ac.ir

P_aghbabaii@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه:

اکتشاف و توسعه در پروژه‌های نفتی و گازی و نیز بهره‌مندی از منافع آن، نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی و جذب فناوری روزآمد (با صرفه) است. از آنجایی که عمده منابع نفتی در کشورهای توسعه‌نیافته است و آن‌ها با فقدان فناوری روزآمد و منابع مالی کافی روبه‌رو هستند، نیاز به این امر بسیار بیشتر است.

برخلاف تصور مرسوم که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی صرفاً مربوط به کشورهای ضعیف است و نیز با توجه به رویکرد بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در جذب سرمایه و فناوری برای بهره‌برداری از منابع خود، می‌توان گفت این امر نشانگر ضعف نیست بلکه راهکاری برای تسریع در اکتشاف و توسعه منابع نفتی نیز هست.

از آنجایی که از یک‌سو؛ منابع نفت ایران، ملی و نیز در قوانین برنامه چهارم و پنجم توسعه، به وزارت نفت اجازه استفاده از انواع روش‌های قراردادی جذب سرمایه‌گذار خارجی داده شده است بررسی روش‌های مختلف قراردادی لازم است. به‌طور کلی، قراردادهای نفتی به ترتیبات امتیازی، قراردادهای مشارکتی و قراردادهای خدماتی (پیمانکاری) تقسیم می‌شوند. ترتیبات امتیازی، قدیمی‌ترین روشی است که مورد استفاده قرار گرفته است. در این روش، شرکت نفتی با دریافت انحصار اکتشاف و استخراج و تحمل مطلق ریسک، مالک نفت در نقطه سر چاه است و به دولت طرف قرارداد، مالیات و بهره مالکانه پرداخت می‌کند.^۱ قراردادهای مشارکتی که ناشی از مشارکت شرکت و دولت است، منتهی به مالکیت مشترک طرفین بر نفت تولیدی است. در این روش، تأمین هزینه و ریسک ناشی از آن برعهده دوطرف است.^۲

تلاش کشورها برای کنترل بر منابع و ملی‌سازی صنعت نفت، حاکمیت و مالکیت ملی، مانع از به‌کارگیری روش‌های امتیازی و مشارکتی شد. پس‌از این امر، فقدان فناوری و نیاز مالی، مهم‌ترین نگرانی کشورها برای توسعه میدان‌های خویش بود. به‌منظور رفع این دغدغه، سیستم قراردادهای خرید خدمت، تنها راه‌حل کشورها برای جذب تخصص و تأمین مالی پروژه‌های نفتی شد.^۳ در سیستم خرید خدمت، دولت، مالک منابع و

1- Smith, Ernest, From Concession to Service Contract, 27 Tulsa L.J, 1992. p. 493.

2- Johnston, Daniel, International Exploration, Economic Risk & Contract Analysis, Penwell Pub, USA, 2003, p. 52.

3- Tordo, Sylvan, Fiscal Systems For Hydrocarbon, World Bank Pub, USA, 2007, p. 8.

شرکت نفتی مستحق دریافت بخشی از نفت یا درآمد است.^۱ یکی از مصادیق این سیستم، مشارکت در تولید است. مشارکت در تولید، روشی است که سرمایه‌گذاری خارجی را با وجود ملی‌سازی منابع نفتی فراهم ساخته است.^۲

باتوجه به زمره‌های طراحی قراردادهای نفتی جدید (در بخش بالادستی) در قانون برنامه پنجم و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، نگارنده در این مقاله، در پی بررسی قراردادهای مشارکت در تولید، به‌عنوان یکی از روش‌های رایج در صنعت نفت بالادستی نفت است. به‌نظر می‌رسد عدم درک صحیح از قرارداد مشارکت در تولید، مهم‌ترین مانع به‌کارگیری این روش قراردادی است.

پیشینه قابل قبولی در این موضوع یافت نشده است. لذا در این باره سعی خواهد شد، با روش توصیفی، تحلیلی و با رجوع به منابع اصیل حقوق نفت و گاز، جنبه‌های مختلف قراردادهای مشارکت در تولید، مورد کنکاش قرار گیرد. در این مقاله، پس از بررسی قرارداد مشارکت در تولید، کارایی آن در قیاس با بیع متقابل بررسی خواهد شد.

۱. بررسی قرارداد مشارکت در تولید

«قرارداد مشارکت در تولید»^۳، عنوانی رایج در صنعت نفت است، ولی این نام‌گذاری، ناظر به ماهیت قرارداد نیست زیرا همان‌گونه که بعداً خواهیم گفت، قرارداد مشارکت در تولید، یک روش خرید خدمت است و پرداخت بخشی از تولید، ناظر به ادای تعهد است. حال آنکه متبادر از مشارکت، ایجاد نوعی حق عینی است. به نظر می‌رسد نام‌گذاری این روش بر اساس قسیم روش پرداخت، جامع و مانع نباشد لذا باید پس از بررسی جنبه‌های مختلف این قراردادها، نام‌گذاری آن مورد نقادی و اصلاح قرار گیرد. اگرچه برخی معتقدند که ایران اولین بار از قرارداد مشارکت در تولید استفاده کرده^۴ و برخی دیگر اعتقاد دارند که اولین قرارداد مشارکت در تولید در کشور بولیوی در سال

1- Johonston, Daniel, International Petroleum Fiscal Systems & Production Sharing Contract, Penwell Pub, USA, 1994, p. 22.

2- Gao, Zhiguo, International Petroleum Contract, Kluwer Law Pub, UK, 1994, p. 66.

3 - Production sharing agreement/contract.

4- Smith, op. cit., p. 513; Smith .E, Dzienkowski .J, Andreson .O, Canin .G, Lowe .J & Kramer, B., Materials on International Petroleum Transactions, USA, Rocky Mountain Mineral Law Foundation, 2000, p.448.

۱۹۵۰ استفاده شده است^۱ باید اقرار کرد که اولین بار، اندونزی بود که از قرارداد مشارکت در تولید در شکل کنونی آن استفاده کرد.^۲

قرارداد مشارکت در تولید، روشی است که قبل از استفاده در صنعت نفت، بخش کشاورزی از آن استفاده کرده است. اندیشه استفاده از قرارداد مشارکت در تولید، ریشه در قانون معادن هند- هلند دارد که پس از تصویب در ۱۸۹۹، اجازه اعطای امتیاز در مقابل دریافت بخشی از نفت و بهره مالکانه داده شده بود. این اولین قدمی است که به سمت مشارکت در تولید برداشته شد.^۳ پس از استقلال اندونزی و در دوران ریاست جمهوری ژنرال سوهارتو، اندونزی قرارداد مشارکت در تولید را بنیان نهاد^۴ و برای اولین بار در ۱۹۶۶، از مشارکت در تولید در شکل کنونی آن استفاده کرد.^۵ از ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۸، مشارکت در تولید، پنج نسل را به خود دیده و عمده تحولات پنج نسل، مربوط به رژیم مالی بوده است.^۶ در این تحولات، شش اصل بر مشارکت در تولید حاکم است. این شش اصل عبارت است از:

۱. خطرات ناشی از عدم تولید تجاری بر عهده پیمانکار است.
 ۲. تأمین مالی پروژه بر عهده پیمانکار است.
 ۳. مالک نفت تولیدی دولت است و پیمانکار، تحت نظارت او انجام تکلیف می‌کند.
 ۴. کلیه تجهیزات و سازه‌ها ملک دولت میزبان است.
 ۵. استهلاک هزینه‌ها از طریق دریافت تمام یا بخشی از نفت تولیدی است.
 ۶. پس از کسر هزینه‌ها نفت تولیدی میان دولت و شرکت تقسیم می‌شود.^۷
۱. در تعریف مشارکت در تولید آمده است، یک توافق، قراردادی است که میان دولت به‌عنوان طرف اول - معمولاً در کشورهای درحال توسعه شرکت ملی

1- Keith, Blinn & others, International Petroleum Exploration & Exploitation Agreement, Barrows c Pub, USA, 1986, pp. 65-75.

2- Mils, K. & Karim, M., Dispute in the Oil & Gas Sector: Indonesia, World Energy L.b, V17, No5, 2010, p. 48 & Kristen, Bindermann, Production Sharing Agreement, An Economic Analysis, Oxford Institute for Energy Studies Pub, England, 1999, p. 1; Ernest Smith, op. cit., p. 513; Daniel, Johnston, 1994, op.cit., p. 71.

3- Tavern, Bernard, Upstream oil & gas agreement, Sweet & Maxwell Pub, UK, 1996, p. 58.

4- Mils, K & Karim, M., op. cit., p. 48.

5- Kristen, Bindermann, op. cit., p. 1.

6- Report PWC Group, Oil & Gas in Indonesia- Investment & Taxation, p. 46.

7- Blinn & others, op. cit., p. 69.

نفت یا وزارت نفت یا در برخی مدل‌های سوریه و مصر، شرکت ملی و وزارت نفت مجتمعاً^۱ - از یک سو و یک شرکت نفتی یا کنسرسیومی از شرکت‌های (به عنوان طرف دوم) - که واجد تخصص و صلاحیت لازم باشند^۲ - از سوی دیگر منعقد می‌شود. بر این اساس، طرف دوم به عنوان پیمانکار، مجوز انحصاری اکتشاف و استخراج نفت را - در دوره معین و مکان مشخص - از طرف اول دریافت می‌کند. پیمانکار با تحمل ریسک‌های پروژه، متعهد به ارائه خدمات مالی و فنی در قالب انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه، استخراج و بازاریابی است. در مقابل، طرف اول متعهد است که با تولید تجاری سهمی از آن را بابت جبران ریسک و خدمات، به پیمانکار پرداخت کند.

از لحاظ نظری، مشارکت در تولید نوعی قرارداد خدماتی (خرید خدمت) است که سهم پرداختی به شرکت نفتی، نوعی پرداخت (دستمزد) است که از جانب دولت به شرکت نفتی در نقطه صادرات محقق می‌شود.^۳ بر این اساس، ماهیت مشارکت در تولید را نمی‌توان نوعی امتیاز دانست زیرا در امتیاز، تمام نفت تولیدی و همچنین وسایل و تجهیزات، در مالکیت شرکت است اما در مشارکت در تولید، کلیه نفت تولیدی و تجهیزات در مالکیت دولت است. علاوه بر این، در امتیاز، قدرت دولت در نظارت بر شرکت نفتی محدود است ولی در مشارکت در تولید، شرکت نفتی تحت کنترل دولت فعالیت می‌کند.

مشارکت در تولید نیز نوعی قرارداد مشارکت نیست زیرا اولاً، ریسک عدم اکتشاف بر عهده شرکت است. ثانیاً، در صورت موفقیت پروژه کلیه هزینه‌ها توسط دولت پرداخت می‌شود (مستهلك می‌شود) و پیمانکار در پایان قرارداد، هیچ‌گونه هزینه‌ای پرداخت نخواهد کرد و دولت میزبان، علاوه بر هزینه‌ها، بهای خدمات و ریسک پیمانکار را نیز پرداخت می‌کند. ثالثاً، کلیه نفت تولیدی در مالکیت دولت است و شرکت نفتی هیچ‌گونه مالکیتی بر نفت تولیدی ندارد. رابعاً، سهم استحقاقی شرکت نفتی، از نوع مالکیت نیست بلکه این استحقاق، نوعی حق دینی است که به موجب آن، دولت متعهد است از نفت تولیدی، بخشی را به شرکت پرداخت کند. به بیان دیگر، نفت تولیدی به‌مثابه مال مشاع نیست زیرا تحقق اقتدار وی، بر نفت تولیدی، منوط به پرداخت دولت

1- Tavern, op. cit., p.191.

2- Nutavoot, Pongsiri, "Partnerships in Oil & Gas Production Sharing Contracts", International Journal of Public Sector Management, Vol. 17, no. 5, 2004, p.432.

3- Blinn & others, op. cit., p. 71.

است و شرکت نفتی تا قبل از پرداخت، حق هیچ‌گونه حق تصرف مستقیم، تقدم و تعقیب نسبت به نفت تولیدی را ندارد.^۱ به نظر می‌رسد، مشارکت در تولید، نوعی قرارداد پیمانکاری است که بی‌شبهت به عقد اجاره اشخاص قانون مدنی یا جعاله نیست^۲ ولی تطبیق بر آن، نیاز به بررسی دقیق دارد که از حوصله این وجیز خارج است. در قرارداد خرید خدمت، علاوه بر مشارکت در تولید، قرارداد خدماتی ریسک‌پذیر نیز وجود دارد که تفاوت بنیادینی با مشارکت در تولید ندارد و تفاوت آن، فرعی و در رژیم مالی است. به بیان دیگر، در مشارکت در تولید، پرداخت به شرکت به صورت کالا است ولی در قراردادهای خدماتی ریسک‌پذیر، پرداخت، نقدی است.^۳

شروط مندرج در مشارکت در تولید، دارای دو نوع ماهیت است. نخست؛ عمده شروط مشارکت در تولید، به‌جز رژیم مالی، در زمره شروط عمومی است. شرایط عمومی نوعاً در قرارداد، مشترک است. دوم؛ رژیم مالی مشارکت در تولید که به‌منزله شروط اختصاصی است زیرا شروط حاکم بر رژیم مالی، نوعاً بر اساس مذاکرات طرفین تدوین می‌شود.

۱. شروط عمومی

بررسی تطبیقی قراردادهای مشارکت در تولید، بیانگر وجود مشابهت‌های فراوان است. عمومیت برخی از شروط، نه‌تنها در مشارکت در تولید، بلکه در سایر قراردادها نیز قابل مشاهده است. درک درست نظام مشارکت در تولید، مستلزم شناخت شروط مشترکی است که گرچه در بیشتر قراردادهای مشارکت در تولید ذکر شده است ولی استثنائاتی نیز در بر دارد. در ادامه سعی خواهد شد، برخی از شروط عمومی که در فهم مشارکت در تولید مؤثر است، بررسی شود.

۱. مالکیت: مالکیت در چهار حوزه مهم است. نخست؛ مالکیت نفت در جا: در باب مالکیت نفت در جا یا مخازن نفتی، دو نظر است (در حقوق عرفی): مالکیت عمومی، که ریشه در حقوق عصر ناپلئون دارد. بر اساس آن، اشخاص خصوصی حق مالکیت بر نفت را ندارند و نفت در راستای منافع عمومی در مالکیت دولت است.^۴ در مقابل، مالکیت خصوصی مطرح است. این نظریه، ریشه در حقوق رم دارد.^۵ همان‌گونه که قبلاً گفته

۱- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، میزان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰.

۲- امانی، مسعود، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص. ۱۰.

3- Tavern, op. cit., p. 43.

4- Johnston, 1994, op. cit., p. 22.

۵- کاشانی، سیدصادق، توسعه میادین نفت و گاز، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸، ص. ۱۲.

شد، نظام مشارکت در تولید برای تطابق جذب سرمایه‌گذاری خارجی در عین تحقق مالکیت عمومی بوده است و کشورهایی از این نوع قرارداد استفاده می‌کنند که نفت خود را ملی اعلام کرده‌اند. علاوه‌براین، در کلیه قراردادهای مشارکت در تولید آمده است که مالک نفت در جا، دولت میزبان است.^۱

دوم؛ مالکیت نفت تولیدشده: در کلیه قراردادهای مشارکت در تولید به‌صراحت آمده، کلیه نفت تولیدی در مالکیت دولت است و مالکیت شرکت بر بخشی از نفت تولیدی (که ماه‌آزای هزینه و دستمزد وی است)، در نقطه صادرات محقق می‌شود. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، حق شرکت نفتی بر سهم خود، نوعی حق دینی است و دینی بودن، این امر را اثبات می‌کند که تخصیص بخشی از نفت به شرکت طرف قرارداد، نوعی ادای تعهد است و نمی‌توان آن را نوعی حق عینی و به‌منزله تقسیم مال مشاع دانست.

سوم؛ مالکیت تجهیزات: تجهیزات مورد استفاده در پروژه، سه دسته است: نخست؛ تجهیزات پیمانکار: کلیه تجهیزات متعلق به پیمانکار ارائه‌دهنده خدمت، در مالکیت او باقی است.^۲ دوم؛ کلیه تجهیزاتی که توسط پیمانکار اجاره و به‌صورت موقت وارد کشور می‌شود. از آنجایی که شرکت‌های نفتی به‌منظور افزایش هزینه، تمایل به اجاره وسایل دارند، دولت‌ها از تأیید بودجه‌های اجاره‌ای خودداری می‌کنند و آن‌ها را مجبور به خرید می‌کنند.^۳ سوم؛ کلیه تجهیزات خریداری‌شده، پس از مصرف در پروژه، فوراً به دولت منتقل می‌شود و مالک نهایی دولت است.^۴ البته در برخی مدل‌های اندونزی، دولت درمورد تجهیزات وارداتی، در قبال عدم دریافت حقوق گمرکی، در نقطه واردات، مالک آن‌ها می‌شد.^۵

چهارم؛ مالکیت داده‌ها و اطلاعات: در مشارکت در تولید، کلیه اطلاعات زمین‌شناسی، لرزه‌نگاری، آزمایش سنگ‌های مخزن، شکل کلی مخزن، سازوکار رانش و ... در مالکیت دولت است و شرکت نفتی در گزارش‌های سالانه، ملزم به ارائه آن‌ها به دولت است.^۶

۲. مدت قرارداد: نوعاً طول این قرارداد، ۳۰ سال است که ۱۰ سال اول مربوط به اکتشاف است. در صورت موفقیت‌آمیز بودن اکتشاف، مرحله توسعه آغاز می‌شود و در صورت عدم موفقیت، قرارداد با ریسک پیمانکار فسخ می‌شود. دوره توسعه، دو تا سه

1- Ga, op. cit., p. 73.

2- Johnston, 1994, op. cit., p. 30.

3- Fabricant, Robert, Production Sharing Contracts In Indonesian Petroleum Industry, Harv. Int'l. L. J, NO: 16, 1975, p. 332.

4- Blinn & others, op. cit., p. 94.

5- Fabricant, op. cit., p. 332.

6- Ibid, p. 313.

سال است و در این مرحله، میدان برای تولید مهیا می‌شود. پس از توسعه، قرارداد برای ۱۵ تا ۲۰ سال در مرحله تولید ادامه می‌یابد.^۱ یکی از مسائلی که در دوره اکتشاف مطرح است، آزادسازی مناطقی از محدوده قرارداد است. این اقدام، بر اساس برنامه ارزیابی تعیین شده و با صلاحدید پیمانکار (در انتخاب مناطق) خواهد بود. هدف از این امر، استمرار فعالیت‌های اکتشافی در مناطقی است که نفت کشف نشده است.^۲ آزادسازی باید به گونه‌ای باشد که با آغاز فاز توسعه، کلیه مناطق به‌جز محدوده تحت تولید، آزاد شده باشد. پس از آزادسازی، قرارداد نسبت به مناطق آزاد شده، بلااثر است.^۳

۳. بودجه و برنامه کاری: پیمانکار ملزم است، سالانه برنامه کاری خود را به انضمام بودجه پیش‌بینی شده برای تصویب، به دولت یا کمیته مشترک ارائه کند.^۴ در این برنامه که نقشه راه پیمانکار برای یک سال است، کلیه فعالیت‌های لازم، وسایل، تجهیزات و خدمات مورد نیاز، به همراه بودجه درج می‌شود. کلیه هزینه‌های خارج از بودجه سالانه، غیرقابل استهلاک است. البته به‌منظور انعطاف، امکان اصلاح بودجه یا ضریب انحراف محدود از بودجه وجود دارد.^۵

۴. حداقل الزام هزینه‌های کاری: بر اساس این شرط، پیمانکار، ملزم به هزینه میزان مشخصی پول، در مدت معین است. برای نمونه در مدل نیجریه آمده است که پیمانکار باید تا سال سوم، ۲۴ میلیون دلار و تا سال ششم، ۳۰ میلیون دلار و تا سال ۱۰، ۶۰ میلیون دلار هزینه کند. در صورتی که طی این مدت، مبالغ موردنظر هزینه نشود، ممکن است به‌عنوان خسارت به دولت تعلق گیرد. این شرط، معیار خوبی برای سنجش عمل پیمانکار است. از آنجایی که شاخص حداقل هزینه، کافی نیست و ممکن است پیمانکار به خاطر عملیات نادرست، هزینه‌ها را بالا برد، لذا در قراردادها علاوه بر حداقل الزام هزینه‌ای، شرط می‌شود که پیمانکار در مدت مشخص باید، فعالیت‌های معینی (مثل مطالعات زمین شناس یا لرزه‌نگاری) را انجام دهد.^۶

1- Tavern, op. cit., p. 68.

2- Smith, op. cit., p. 517.

3- Democratic Republic of Timor, Model Production Sharing Agreement, p. 12.

4- Tavern, op. cit., p. 194.

5- Democratic Republic of Timor, op. cit., p. 19.

6- Hammerson, M, Production Sharing Contracts: An Analysis of Comparative Practice in Certain African Jurisdictions, Present in UN Conference On Trade & Development, Nairobi, Stephenson Harwood Pub, 2007, p. 7.

۵. مدیریت و نظارت بر پروژه: یکی از ویژگی های بارز مشارکت در تولید^۱ و وجه تمایز آن با امتیاز، مدیریت دولت میزبان بر پروژه است.^۲ این شرط در قرارداد، این گونه تفسیر می شود که منظور از مدیریت و نظارت آن است که بودجه و برنامه کاری باید به تصویب دولت برسد.^۳ مدیریت دولت همواره با مخالفت شرکتها روبه رو بوده است و آنها معتقدند، نداشتن مدیریت در عین تحمل ریسکها نوعی بی عدالتی است زیرا این شرط، یک ابزار مشروع در دست دولتها برای کنار گذاشتن پیمانکار است.^۴ علاوه بر این، این، آنها معتقد بودند، این شرط موجب افشای اطلاعات محرمانه پیمانکار است. مخالفت شرکتها و نیاز کشورها به جذب سرمایه گذار، منجر به تحول در شیوه مدیریت و نظارت بر پروژه قرارداد شد. پس از این تحول، مدیریت و نظارت به کمیته ای مشترک منتقل شد.^۵ البته در برخی مدلها، کمیته مشترک، قدرتی محدود و صرفاً یک رکن مشورتی است.^۶ در مدل های جدید مشارکت در تولید، وظایف کمیته مشترک افزایش یافته است و علاوه بر تصویب بودجه و برنامه کاری، مسئولیت ارائه گزارش، انجام تشریفات مناقصه مربوط به پیمانکاران فرعی و حسابداری هزینه ها را برعهده دارد.^۷

۶. حمایت و تقویت اقتصاد ملی: در قراردادهای نفتی به طور عام و مشارکت در تولید به طور خاص، شرطی درج می شود که بر اساس آن، پیمانکار ملزم به آموزش افراد محلی و انتقال فناوری است. علاوه بر این، پیمانکار ملزم به استفاده از کالاهای ساخت داخل و خدمات پیمانکاران و نیروهای محلی است.^۸ اهمیت این شروط به حدی است که در قراردادهای مدل چین بر آن تأکید فراوان شده است.^۹ در مقابل این شرط، دولت متعهد به جبران هزینه های ناشی از آن است.^{۱۰} از آنجایی که این شروط مخصوصاً در بخش استفاده از توان محلی، ریسک هایی به پیمانکار تحمیل می کند، اجرای آنها معلق بر

1- Gao, op. cit., p. 80.

2- Smith, op. cit., p. 516.

3- Gao, op. cit., p. 80.

4- Bindermann, op. cit., p. 313.

5- Gao, op. cit., p. 81.

6- Timor, op. cit., p. 15.

7- Kurdistan Regional Government, Model production sharing agreement, p. 19.

8- Tavern, op. cit., p. 195.

9- Ibid, p. 196.

10- Gao, op. cit., p. 93.

عنصر کیفیت شده است.^۱ به بیان دیگر، در صورتی پیمانکار ملزم است که توان محلی از لحاظ قیمت، کیفیت و قابلیت دسترسی، قابل رقابت با مشابه خارجی باشد.

۷. شرط مشارکت: در قراردادهای نفتی به طور عام و مشارکت در تولید به طور خاص، شرط می‌شود که دولت (یا اتباع او) می‌توانند در عملیات پروژه با تأمین بخشی از هزینه‌ها بدون تحمل ریسک بخش اکتشاف، مشارکت کند.^۲ این شرط، زمینه انتقال فناوری را تسهیل می‌کند.

۸. بازاریابی محصولات: در مدل‌های سنتی مشارکت در تولید، بازاریابی بر عهده شرکت نفتی بود.^۳ اگرچه این شرط در سیر تحولات قراردادهای نفتی حذف شد، در مدل جدید نیز (کردستان عراق) بر آن تصریح شده است.

۹. تعهدات مربوط به تأمین بازار داخلی: بر اساس این شرط، شرکت نفتی باید بخشی از نفت خود را در داخل به فروش برساند. اهمیت این شرط به دو دلیل مهم است: نخست آنکه فروش در داخل با تخفیف بالایی صورت می‌گرفت و دوم آنکه در برخی مدل‌ها، پرداخت با پول ملی بود.^۴ برای مثال در سال ۱۹۶۸ که این شرط در اندونزی بنیان نهاده شد، قیمت‌گذاری به این ترتیب بود که قیمت پنج سال اول، معادل با قیمت صادرات بود ولی در سال‌های بعد، قیمت محصولات برابر بود با هزینه تولید به اضافه ۲۰ سنت اضافی.^۵

۱۰. شرط رینگ فنس: براساس این شرط، هر قرارداد مشارکت در تولید، رژیم مالی مخصوص به خود را دارد و در صورتی که یک شرکت در کشوری بیش از یک قرارداد داشته باشد، نمی‌تواند هزینه‌ها و مالیات یک قرارداد را در قرارداد دیگر ادغام کند.^۶ شرکت‌های نفتی تمایل زیادی دارند با ادغام هزینه‌های پروژه‌هایی که به اتمام نرسیده، در پروژه‌هایی که به تولید رسیده است، اولاً هزینه‌های خود را زودتر استهلاک کنند و ثانیاً در کوتاه‌مدت، مالیات کمتری پرداخت کنند. البته در برخی مدل‌ها، دولت به شرکت‌ها اجازه ادغام هزینه‌ها را به صورت محدود می‌دهد.^۸

1- Ibid, p. 92.

2- Ibid, p. 91.

3- Fabricant, op. cit., p. 317.

4- Bindermann, op. cit., p. 16.

5- Gao, op. cit., p. 91.

6- Ring fence.

7- Ibid, p. 78.

8- Johnston, 2003, op. cit., p. 70.

۱۱. حل و فصل اختلافات: اگرچه بیشتر قراردادهای تجاری بین‌المللی، بدون بروز اختلاف اجرا می‌شود، بروز اختلاف، امر عادی است.^۱ حل و فصل اختلافات در تقسیم تولید، سه مرحله است: نخست، طرفین تلاش می‌کنند با مذاکره، حل اختلاف شود. دوم، در صورت عدم فیصله اختلافات در مرحله اول، به داوری رجوع می‌شود.^۲ این داوری ممکن است سازمانی یا موردی باشد.^۳ سوم، در صورت عدم موفقیت داوری، موضوع به دادگاه ملی ارجاع می‌شود.^۴ در اینجا سؤال مطرح می‌شود که به کدام دادگاه ملی باید رجوع کرد؟ آیا باید از قواعد حل تعارض بهره جست؟ در جواب باید گفت امروزه اکثر نظام‌های حقوقی دنیا حق انتخاب دادگاه صالح را برای طرفین به رسمیت شناخته‌اند.^۵ به بیان دیگر، در قراردادهای مشارکت در تولید، دادگاه صالح توسط طرفین انتخاب می‌شود.

۱۲. قانون حاکم: یکی از مسائل مهم در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، تعیین قانون حاکم است. در قرارداد مشارکت در تولید، نوعاً قانون حاکم، قانون کشور میزبان است.^۶ ولی از آنجایی که ممکن است قانون کشور میزبان، پیشرفته نباشد و همچنین به علت نگرانی شرکت‌ها از نابرابری قدرت طرفین، امروزه سعی می‌شود با مفصل نوشتن قراردادها، دایره مانور قانون حاکم کاسته شود و همچنین داورها به سمت حقوق بازرگان عرفی حرکت نموده است.

۲. شروط اختصاصی (ساختار مالی)

یکی از مهم‌ترین بخش‌های قراردادهای نفتی، رژیم مالی است. رژیم مالی به تبع کشورها تغییر می‌کند زیرا شروط مربوط به رژیم مالی، اختصاصی است و بر اساس مذاکرات طرفین تنظیم می‌شود.^۷ در قراردادهای مشارکت در تولید، رژیم مالی نقش بسزایی در موفقیت قرارداد و ابراز رضایت از آن دارد. بسیاری از نگرانی‌ها در مورد قرارداد مشارکت در تولید، با طراحی صحیح سود و ریسک، در رژیم مالی مرتفع می‌شود.

در رژیم مالی باید به دنبال روشی بود که در عین حداکثرسازی سود، به جذب سرمایه‌گذار خارجی نیز توجه کند. مفهوم سود و ضرر در تقابل با هم هستند به گونه‌ای

۱- شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، ۱۳۹۰، ص. ۴۷۳.

2- Gao, op. cit., p. 93.

3- Johnston, op. cit., p. 168.

4- Gao, op. cit., p. 93.

۵- شیروی، عبدالحسین، حقوق تجارت بین‌الملل، سمت، ۱۳۸۸، ۵۲۱.

6- Tavern, op. cit., p. 218.

7- Johnston, 1994, op. cit., p. 5.

که اگر در یک پروژه، میزان سود پرداختی با حجم خطرات آن برابر نباشد، بازیگران این عرصه، تمایلی برای حضور در آن ندارند. سرمایه‌گذاران خارجی، انسان‌های خیر نیستند بلکه هدفشان از ورود به کشورهای در حال توسعه، کسب سود است. عدم توجه به مقوله جذابیت از منظر سرمایه‌گذاران خارجی و تلاش برای حداکثرسازی سطح درآمد، یکی از مشکلات امروز صنعت نفت ایران است. بی‌توجهی به معیار تناسب سود و ریسک، موجب آن شده است که امروزه در پارس جنوبی (در بخش سوم، برخی از مواردی که تعادل ریسک و سود را برهم می‌زند بحث شده است)، کشور قطر، چندین برابر ایران درآمد کسب کند.^۱ رژیم مالی مشارکت در تولید، به قبل و بعد از تولید تجاری تقسیم می‌شود.

بند نخست؛ قبل از تولید: در این مرحله، تراز مالی پروژه منفی است و تأمین مالی بر عهده شرکت نفتی است. هزینه‌های قبل از تولید به هزینه‌هایی قبل از انعقاد قرارداد و بعد از آن تقسیم می‌شود. هزینه‌های قبل از انعقاد قرارداد، شامل مواردی است که از انعقاد یادداشت تفاهم تا انعقاد قرارداد، بر پیمانکار تحمیل می‌شود. ویژگی بارز این نوع هزینه‌ها غیرقابل استرداد بودن آن‌ها است.^۲ مبالغی که شرکت نفتی برای خرید اطلاعات زمین‌شناسی و ساختار سازه‌های منطقه به منظور تخمین ریسک خود به دولت پرداخت می‌کند، از این قبیل است. اگرچه این هزینه‌ها غیرقابل استرداد است، در برخی مدل‌های اندونزی جزء هزینه‌های قابل استرداد تلقی شده است.^۳ هزینه خرید اطلاعات، معمولاً بین ۱۰ تا ۷۵ هزار دلار است.^۴

دسته دوم، هزینه‌های پس از انعقاد قرارداد است. بخشی از این هزینه‌ها پرداختی به دولت است و بخش بزرگی از آن نیز صرف عملیات پروژه می‌شود. پرداختی‌ها به دولت شامل سه‌گروه است: نخست، اجاره؛ شرط اجاره عمومیت ندارد ولی در برخی مدل‌ها، شرکت باید دونوع اجاره به دولت پرداخت کند که شامل اجاره ناشی از تصرف منطقه تحت قرارداد^۵ (قرارداد نمونه کردستان علاوه بر این اجاره املاک شخصی، توسط پیمانکار و با هزینه اوست) و اجاره استفاده از تجهیزات است.^۶

۱- ن.ک: اظهارات ترکان، مشاور فعلی ریاست جمهوری و معاون اسبق وزیر نفت:

<http://www.tabnak.ir/pages/?cid=42021>.

2- PWC Group, op. cit., p. 45.

3- Gao, op. cit., p. 76.

4- Johnston, 1994, op. cit., p. 157.

5- Kurdistan, op. cit., p. 16.

6- Ibid, p. 34.

اگرچه در بیشتر قراردادهای مشارکت در تولید، شرکت می‌تواند از وسایل و تجهیزات به‌صورت مجانی استفاده کند، در برخی مدل‌های اندونزی، دولت باید بهای استفاده از این خدمات را در مرحله توسعه پرداخت کند.^۱ نکته قابل توجه آن است که هر دو نوع اجاره پرداختی، جزء هزینه‌های قابل استرداد است.^۲ به نظر می‌رسد ماهیت این پرداخت، اجاره نباشد و بهتر است آن را جریان فوری درآمدی برای دولت دانست که هدف از آن، علاوه بر منتفع شدن زود هنگام دولت، نوعی تضمین حسن عمل پیمانکار است.

دوم؛ بوناس: بوناس^۳ در لغت به معنای پاداش، سود قرصه، پرداخت اضافی و حق امتیاز ترجمه شده است ولی در اصطلاح، نوعی جریان درآمدی فوری برای دولت است که در مراحل مختلف توسط پیمانکار پرداخت می‌شود. در قراردادهای سه نوع بوناس دریافت می‌شود. نخست؛ بوناس امضا، که پس از امضا و تأیید قرارداد اخذ می‌شود و مبلغ آن، بین یک تا پنج میلیون دلار است.^۴ دوم؛ بوناس اکتشاف که پس از کشف تجاری و تصویب برنامه توسعه توسط پیمانکار پرداخت می‌شود.^۵ سوم؛ بوناس تولید که پس از آغاز تولید تجاری اخذ می‌شود. برای مثال، در مدل‌های اندونزی آمده است اگر تولید به ۵۰ هزار بشکه برسد بین ۱۵ تا ۵۰ میلیون دلار بوناس اخذ می‌شود.^۶ سوم؛ عوارض گمرکی: معمولاً پیمانکاران از پرداخت عوارض گمرکی مربوط به واردات تجهیزات معاف هستند^۷ و صرفاً در موارد محدودی، همچون مواردی که کالای وارداتی، مشابه داخلی دارد، اخذ می‌شود.^۸

مخارج عملیات پروژه، شامل کلیه مخارجی که پس از تعیین در بودجه‌های سالانه، به تأیید دولت با کمیته مشترک می‌رسد. هزینه‌های پروژه به هزینه‌های اکتشاف و توسعه تقسیم می‌شود. تفاوت این دو نوع هزینه در متغیر ریسک است. به بیان دیگر، ریسک هزینه‌های اکتشاف به مراتب، بیشتر از توسعه است. علاوه بر این در برخی مدل‌ها، در استهلاك هزینه‌های اکتشافی، بهره بانکی منظور می‌شود.^۹ گاهی در برخی مدل‌های

1- Fabricant, op. cit., p. 331.

2- Kurdistan, p. 16.

3- bonus.

4- Gao, op. cit., p. 76.

5- Fabricant, op. cit., p. 16.

6- Gao, op. cit., p. 76.

7- Libyan Arab Jamahiriya, Model Exploration & Production sharing Agreement, NOC Pub, Libyan, 2006, p. 3.

8- Fabricant, op. cit., p. 16.

9- PWC, op. cit., p. 1.

چین و لیبی، دولت بدون تحمل ریسک، ۵۰ درصد هزینه‌های مرحله توسعه را تأمین می‌کند.^۱ البته لازم به ذکر است هزینه‌های مازاد بر بودجه مجاز، غیرقابل استرداد است. برای نمونه، در مدل‌های مالزی، هزینه‌های ناشی از خرید تجهیزات بدون تأیید پتروناس، غیرقابل استرداد است.^۲

ب- پس از تولید: با آغاز مرحله تولید، تراز مالی پروژه مثبت است. در این مرحله، هزینه‌ها محدود و در مواردی همچون حقوق، دستمزد و نگهداری پروژه خلاصه می‌شود. رژیم مالی پس از تولید بر چگونگی تسهیم درآمد، استهلاک هزینه و پرداخت مالیات متمرکز است. دوروش در رژیم مالی پس از تولید وجود دارد. نخست؛ روش پرو: در این روش، کل رژیم مالی پس از تولید یک‌مرحله‌ای است و براین اساس از کل تولید سهم مشخصی (۵۰ درصد) به پیمانکار برای استهلاک هزینه‌ها و جبران سود و ریسک به او پرداخت می‌شود. از آنجایی که این روش، اولاً سطح قیمت نفت در سهم پرداختی لحاظ نمی‌شود (از نقطه نظر دولت‌ها) و ثانیاً عدم تأثیر نتایج اقتصادی پروژه در سهم دولت (از نقطه نظر شرکت‌ها)، فراگیر نشد. دوم؛ روش اندونزی: این روش، چند مرحله‌ای است و در چند مرحله، هزینه‌ها مستهلک، نفت باقی‌مانده تسهیم و مالیات پرداخت می‌شود. امروزه روش اندونزی فراگیر است.^۳ به‌ه‌رتقدیر، نوعاً شیوه مالزی چهارمرحله است:

مرحله اول: مرحله نخست فراگیر نیست و در برخی مدل‌های آسیایی وجود ندارد. در این مرحله، ابتدا سهمی از نفت تولیدی (۲۰ درصد) کسر می‌شود. در این مرحله عموماً سهم تخصیصی به‌عنوان بهره مالکانه به دولت اختصاص داده می‌شود.^۴ با این حال، برای اولین بار در ۱۹۹۳ روشی در اندونزی به‌کار رفت که بر اساس آن، سهم ۲۰ درصد، تحت عنوان تسهیم ابتدایی نفت^۵ براساس نرخ ازپیش‌تعیین‌شده میان دولت و شرکت نفتی تقسیم می‌شود. این تقسیم، قبل از استهلاک هزینه است و در سهم دولت، نوعی بهره مالکانه است.^۶ تسهیم اولیه، مشوقی برای کاهش ریسک پیمانکار است.^۷

مرحله دوم؛ استهلاک هزینه: مهم‌ترین بخش قرارداد مشارکت در تولید که سهم بسزایی در جذابیت آن دارد، استهلاک هزینه است. در این مرحله، کلیه هزینه‌های

1- Tavern, op. cit., p. 197.

2- Ibid, 199.

3- Blinn & others, op. cit., p. 74.

4- Bindermann, op. cit., p. 13.

5- First tranche petroleum.

6- Gao, op. cit., p. 85.

7- Ibid, p. 84.

مربوط به عملیات پروژه، هزینه‌های قبل از قرارداد و پرداخت‌ها به دولت (در صورت قابل‌استرداد بودن) مستهلک می‌شود.^۱ در این مرحله، سهمی از نفت تولیدی که نفت هزینه^۲ نام دارد برای استهلاک هزینه تخصیص می‌یابد. سقف نفت هزینه متغیر است. به بیان دیگر، در برخی قراردادها به منظور تشویق پیمانکار و کاهش ریسک او، کل نفت تولیدی به‌عنوان نفت هزینه تخصیص می‌یابد.^۳ این در حالی است که در برخی نمونه‌های دیگر، سهم نفت هزینه، بخشی از نفت تولیدی (برای مثال ۴۰ درصد) است. یکی از مسائلی که در قرارداد مشارکت در تولید مطرح است، تعیین سطح قیمت نفت هزینه برای استهلاک هزینه است. اگر سطح قیمت اعلامی از بازارهای هدف بالاتر باشد، استهلاک با شکست روبه‌رو می‌شود. امروزه برای تعیین قیمت نفت هزینه، معمولاً از قیمت فوب^۴ بازارهای بین‌المللی استفاده می‌شود.^۵

مرحله سوم؛ تقسیم منافع: پس از کسر پرداخت‌های مراحل اول و دوم، نفت باقی‌مانده که سود نفت نامیده می‌شود، میان طرفین براساس نرخ از پیش تعیین‌شده، تقسیم می‌شود. دوسیستم در تقسیم منافع وجود دارد. سیستم نخست، تقسیم براساس نرخ مقطوع است. برای نمونه در مدل‌های اندونزی به نسبت ۸۵ به ۱۵، میان دولت و شرکت تقسیم می‌شد. سیستم دوم، تقسیم بر اساس نرخ شناور است. در برخی مدل‌ها، با تغییر سطح میزان تولید، نرخ سهم نیز تغییر می‌کند. برای مثال در برخی مدل‌ها آمده است، در سطح ۲۰ هزار بشکه، نسبت تقسیم ۶۰ به ۴۰ درصد است. با افزایش تولید به ۶۰ درصد، نسبت تقسیم، ۷۰ به ۳۰ خواهد بود.^۶

مرحله چهارم؛ مالیات: در مدل‌های اولیه مشارکت در تولید، مالیات مطرح نبود و مالیات توسط شرکت دولتی و از سهم او پرداخت می‌شد.^۷ در مدل‌های جدیدتر، عمدتاً، مالیات بر سود شرکت در نظر گرفته شده است. البته در برخی مدل‌های نیجریه، مالیات بر سود نفت^۸ در نظر گرفته شده بود. در این مدل‌ها پس از استهلاک هزینه و قبل از

1- Ibid, p. 84.

2- Oil cost.

3- Blinn & others, op. cit., p. 74.

4- FOB.

5- Tavern, op. cit., p. 200.

6- Blinn & others, op. cit., p. 75.

7- Johnston, 1994, op. cit., p. 200.

8- Oil profit tax.

تسهیم منافع، سهمی از نفت (برای مثال ۲۰ درصد) به عنوان مالیات کسر می‌شد. در این مدل‌ها مالیات بر سود شرکت مطرح نبود.^۱

۳. مقایسه قرارداد مشارکت در تولید و بیع متقابل

بیش از دودهه، بیع متقابل^۲ سکان‌دار صنعت نفت ایران بوده است. براساس این روش، که هم‌اکنون در صنعت نفت ایران استفاده می‌شود، شرکت نفتی سرمایه، تخصص، وسایل و تجهیزات را برای توسعه میدان نفتی و گازی فراهم می‌کند. در مقابل، کلیه هزینه‌ها شامل، سرمایه‌ای،^۳ غیرسرمایه‌ای،^۴ عملیاتی^۵ و بهره بانکی، به انضمام دستمزد،^۶ دستمزد،^۶ از طریق عایدات ناشی از میدان، مستهلک می‌شود. در این روش، دولت میزبان، مالک تمام وسایل، تجهیزات و نفت تولیدی است.^۷

از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴ جمعاً ۲۲ قرارداد بیع متقابل با ارزش مالی نزدیک به ۳۹ میلیارد دلار منعقد شده است.^۸ امروزه با توجه به گسترش رقابت میان کشورها در جذب سرمایه خارجی (ورود عراق، لیبی و برخی کشورهای قفقاز)، استفاده از مدل مشارکت در تولید، مفید خواهد بود. در این بخش سعی خواهد شد بر اساس سه ملاک مهم؛ تناسب ریسک و سود، مسئله تولید صیانتی و منافع ملی (الگوی اقتصاد)، قراردادهای مشارکت در تولید با بیع متقابل مقایسه شود.

۱- تناسب ریسک و سود: در بیع متقابل، پیمانکار، ریسک‌های متعددی را بر عهده می‌گیرد. این ریسک‌ها عبارت است از: نخست، ریسک ناشی از عدم موفقیت پروژه. دوم، ریسک سیاسی. سوم، ریسک تحریم‌ها. چهارم، ریسک ناشی از افزایش هزینه عملیات پروژه.

1- Adepetun, Sola, Production Sharing Contracts: the Nigerian Experience [online] available at: www.heirnonline.org, 1995, p. 26.

2- buyback.

3- Capex: capital cost.

4- Non-capex.

5- Opex: operational cost.

6- Remuneration fee.

7- Ebrahimi, Seyed Nasrolla & Abdullhosein Shiravi, The Contractual Form of Iran's Buyback Contracts in Comparison With Production Sharing & Service Contract, presented at the SPE 13th Middle East Oil Show Conference, Bahrain 9-12 June 2003. p. 3.

۸- گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس جمهوری اسلامی ایران «بررسی عملکرد وزارت نفت در امور وظایف بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت و گاز در برنامه‌های سوم توسعه و سال اول برنامه چهارم توسعه». انتشارات مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی، ۱۳۸۶، ص. ۳.

ریسک‌های اول و دوم، به‌نوعی در اکثر قراردادهای نفتی وجود دارد. ولی ریسک سوم، مربوط به وضعیت خاص ایران و ریسک چهارم نیز مشخصه مهم بیع متقابل است. در بیع متقابل، تمام هزینه‌های سرمایه‌ای، ابتدائاً مشخص می‌شود.^۱ این درحالی است که تخمین دقیق هزینه‌ها با توجه به جهلی که نسبت به مخزن وجود دارد، (و ریسک بسیار بالا و غیرقابل تخمین دقیق هزینه‌ها) غیرممکن است. مقطوع کردن هزینه‌ها در ابتدای پروژه موجب آن می‌شود که شرکت نفتی، مجبور به تحمل ریسک ناشی از نوسان هزینه‌ها نیز بشود.^۲ این درحالی است که جبران ریسک و دستمزد پیمانکار، صرفاً بر اساس نرخ مقطوع به همراه بهره است.^۳ به بیان دیگر، در بیع متقابل، ریسک شرکت، نامحدود، ولی دریافتی مقطوع است. به بیان دیگر، در بیع متقابل، ریسک جبران ریسک، نامتوازن است. این درحالی است که در مشارکت در تولید، ریسک افزایش هزینه‌ها برعهده شرکت نیست زیرا هزینه‌ها سالانه و با تصویب کمیته مشترک تعیین می‌شود. به بیان دیگر، پیمانکار، مصون از این ریسک است. علاوه‌براین، با توجه به مقطوع نبودن پرداختی به شرکت، ریسک ناشی از تحریم و سرمایه‌گذاری در مناطق عمیق دریایی (دریای خزر) را نیز پوشش می‌دهد.

در تأیید این مسئله باید افزود، ریسک‌پذیری بالای شرکت سرمایه‌گذار، موجب آن شده است که عمده بیع‌های متقابل، در مرحله توسعه میدان منعقد شود^۴ و محدود قراردادهایی که همراه با هم برای اکتشاف و توسعه منعقد شده با موفقیت روبه‌رو نباشد. ۲- مسئله تولید صیانتی: تولید صیانتی به معنی حداکثرسازی استخراج در هر زمان نیست بلکه به معنی حداکثرسازی استخراج در طول عمر میدان است. تولید صیانتی، مترادف با بهره‌برداری بهینه نفت است. شرکت‌های نفتی در برخورد با مسئله شیوه تولید، می‌توانند دو روش اتخاذ کنند: نخست، روشی که منجر به جابه‌جایی سریع نفت

1 - Shiravi, Abdolhosein & Seyed Nasrollah Ebrahimi, Exploration and Development of Iran Oilfields Through Buyback, Natural Resources Forum, Vol. 30, 2006, p. 251.

2- Ibid, p. 261.

3- Groenendaal, Willeim & Mohammad Mazraati, A critical Review of Iran's Buyback Contracts [online] available at: www.elsevier.com, 2006, p. 3710.

4 - Shiravi & Ebrahimi, op. cit., p. 244.

شود ولی نرخ بازده کاهش می‌یابد. دوم، روشی که منجر به جابه‌جایی آهسته‌تر نفت می‌شود ولی نرخ بازیافت، بالاتر خواهد بود.^۱

در این راستا، دو متغیر بر نحوه رفتار شرکت در اتخاذ یکی از این دو روش، مؤثر است. متغیر نخست، مسائل فنی و متغیر دوم، انگیزه‌های کسب سود و اصول بنگاه‌داری. باید توجه داشت که مخازن نفتی ایران از نوع سنگ آهکی شکاف‌دار است که به علت تقسیم بلوک‌ها در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ پا، نفت نمی‌تواند سریع جابه‌جا شود و تولید سریع، آسیب جدی به مخازن وارد می‌کند.^۲ به بیان دیگر، الگوهای فنی ایجاب می‌کند که روش دوم در برخورد با مخازن ایران مورد استفاده قرار گیرد. اما همان‌طور که گفته شد، علاوه بر متغیر فنی، متغیر اقتصادی نیز در انتخاب روش توسط پیمانکار مؤثر است. در بیع متقابل، با توجه به این حقیقت که منافع شرکت مقطوع است و صیانت از مخازن، تأثیری در سهم او ندارد، اصول بنگاه‌داری^۳ ایجاب می‌کند که شرکت نفتی با افزایش تولید، سریع‌تر هزینه‌ها و سود خود را جبران کند.

برخی در پاسخ، استدلال می‌کنند که این ادعا با مصلحت حیثیت تجاری شرکت‌ها منافات دارد و اقدام شرکت‌های نفتی در این عرصه موجب بی‌اعتباری آن‌ها در سطح بین‌الملل می‌شود. لذا شرکت‌های نفتی به این مقوله وارد نمی‌شوند.^۴ در پاسخ به این ادعا باید گفت، نادیده‌گرفتن تولید صیانتی توسط شرکت‌ها به‌منزله استفاده از روش‌های غیراستاندارد و به قول معروف، «دزدیدن از کار» نیست زیرا استفاده از روش‌های بازده سریع، موجب افت سریع تولید نمی‌شود- همچنان‌که قبل از انقلاب، ایران با استفاده از این روش‌ها، تا سقف شش میلیون بشکه در روز تولید می‌کرد. و این مخازن هنوز نیز به تولید خود ادامه می‌دهد - بلکه این روش‌ها باعث می‌شود که در بلندمدت، به‌جای آنکه ۳۰ درصد نفت، در جا تولید شود، این مقدار به ۲۰ درصد کاهش یابد. به بیان دیگر، عدم رعایت تولید صیانتی در بیع متقابل، گریبان‌گیر نسل‌های آتی خواهد شد.

۱- گروه مشاوران، «طرح پژوهشی: بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت»، دفتر همکاری‌های فناوری، معاونت انرژی ریاست جمهوری، ۱۳۸۵، ص ۲۷.

۲- پیشین، ص. ۶۵.

۳- اصل بنگاه‌داری به این معنا است که شرکت سعی می‌کند با حداکثرسازی سود خود، منافع سهام‌داران خود را تضمین کند.

۴- شیروی، عبدالحسین، تقریرات حقوق نفت و گاز، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۰.

در مقابل، از آنجایی که در مشارکت در تولید، حضور شرکت نفتی، بلندمدت است و منافع او با تولید بهینه عجین است (چرا که با توجه به سازوکار دریافت بخش از تولید، افزایش نفت تولیدی در بلندمدت در میزان دریافتی شرکت مؤثر است)، استفاده شرکت از روش‌هایی که با جابه‌جایی آهسته نفت و افزایش ضریب بازیافت همراه است، موافق اصول بنگاهداری است.

۳- منافع ملی: در بیع متقابل، سهم پیمانکار، مقطوع است و در نتیجه این امر، بخش عمده سود میدان‌های نفت و گاز، متوجه دولت است. در مقابل، در مشارکت در تولید، از آنجایی که سهم پیمانکار در قالب بخشی از نفت تولیدشده به وی پرداخت می‌شود، میزان سود دولت، در قیاس با بیع متقابل، نوعاً کمتر است. علاوه بر این در مشارکت در تولید، پیمانکار در سود ناشی از نوسانات قیمت نفت، شریک خواهد بود و در مواقعی که قیمت نفت به شدت افزایش یابد، سود بادآورده‌ای نصیب پیمانکار می‌شود.

استدلال‌های فوق، این نتیجه را در پی دارد که از حیث منافع ملی، بیع متقابل مناسب‌تر است. در پاسخ به این ادعا باید گفت در قراردادهای نفتی اگرچه افزایش سود دولت‌ها در کوتاه‌مدت جذاب است، ولی عدم توجه به معیار تناسب ریسک و سود، موجب کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش درآمد در بلندمدت است. به بیان دیگر، در قراردادهای نفتی نباید به دنبال حداکثرسازی سود خود بود بلکه باید به گونه‌ای عمل کرد که مطلوبیت طرفینی فراهم شود.^۱ مطلوبیت دولت‌ها در این است که اولاً، تولید صیانتی باشد و ثانیاً، سرمایه لازم جذب شود؛ که این مهم در مشارکت در تولید، به دلیل تناسب ریسک و سود فراهم است. در مشارکت در تولید، اولاً، میزان سهم پرداختی به شرکت، قابل مذاکره است. ثانیاً، دولت‌ها از طریق ابزارهای کنترلی نظیر مالیات و تعهدات مربوط به بازار داخلی، می‌توانند حاشیه سود شرکت را تحت کنترل خود قرار دهند.

نتیجه

۱. قرارداد مشارکت در تولید، یک قرارداد خرید خدمت است که براساس آن، دولت میزبان تعهد می‌کند، پس از استهلاك هزینه‌های شرکت نفتی، دستمزد وی را در قالب پرداخت بخشی از نفت تولیدشده جبران کند. در قرارداد مشارکت در تولید، شرکت نفتی تحت نظارت و مدیریت دولت میزبان است. علاوه بر این، مالکیت مخزن، نفت تولیدی و تجهیزات مصرفی، متعلق به دولت میزبان است. به نظر می‌رسد با وجود اینکه اگرچه این اصطلاح ناکافی است، با توجه به تبادر عرفی آن، عدول از این اصطلاح، نه تنها مفید نباشد، بلکه مضر نیز تلقی شود.
۲. در مشارکت در تولید، کشور پذیرای سرمایه با درج شروطی همچون حداقل تعهد کاری، حداقل تعهد هزینه‌ای، تعهدات مربوط به تأمین بازار داخلی، شروط حمایت از اقتصاد ملی، مشارکت داخلی، مالیات و ... ، علاوه بر آنکه کنترل کاملی بر شرکت نفتی بین‌المللی دارد، زمینه انتقال فناوری را نیز فراهم می‌کند.
۳. در مشارکت در تولید، تأمین مالی پروژه و نیز ریسک ناشی از آن بر عهده شرکت است و در صورت تحقق تولید تجاری، کلیه هزینه‌ها جبران می‌شود و نیز بخشی از نفت تولیدی برای جبران ریسک و دستمزد، به وی پرداخت می‌شود.
۴. به لحاظ مزیت مشارکت در تولید، نسبت به بیع متقابل باید گفت، اولاً، کارایی مشارکت در تولید در تولید صیانتی اثبات شده است زیرا که حضور بلندمدت شرکت و نیز گره خوردن منافع وی با منافع بلندمدت میدان نفتی، مثبت این ادعا است. ثانیاً، با توجه به توزیع متناسب ریسک و سود، جذب سرمایه‌گذار خارجی از طریق مشارکت در تولید مؤثرتر خواهد بود.
۵. عمده نگرانی‌های مربوط به مشارکت در تولید، متوجه رژیم مالی است. در این مورد باید گفت، نخست، منافع بلندمدت در قیاس با منافع کوتاه‌مدت، ارجح است. دوم، رژیم مالی مطلوب، در پرتو مذاکره، دست‌یافتنی است. سوم، وجود ابزارهای کنترلی، نظیر مالیات و تعهدات مربوط به بازار داخلی، امکان کنترل حاشیه سود شرکت نفتی بین‌المللی را فراهم می‌کند.

منابع:

- امانی، مسعود، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
- اوزاسکی، رولاند و دیگران، تدوین و اجرای سیاست‌های مالی در کشورهای تولیدکننده نفت، نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ترجمه: گروه مترجمان، ۱۳۸۹.
- شیروی، عبدالحسین، حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ دوم، سمت، ۱۳۹۰.
- شیروی، عبدالحسین، و سید نصرالله ابراهیمی، مترجم: مجتبی اصغریان، «اکتشاف و توسعه میادین نفتی ایران از طرق قرارداد بیع متقابل»، مجله حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۴۱، ۱۳۸۸.
- شیروی، عبدالحسین، تقریرات درس حقوق نفت و گاز، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- صابر، محمدرضا، بیع متقابل در بخش بالادستی نفت و گاز، دادگستر، ۱۳۸۹.
- فیاض‌بخش، مرجانه، بررسی روش‌های مختلف قراردادی در پروژه‌های بالادستی نفت و گاز با تأکید بر بند ب ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- کاشانی، سیدصادق، توسعه میادین نفت و گاز، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸.
- گروه مشاوران، طرح پژوهشی «بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت»، دفتر همکاری‌های فناوری- معاونت انرژی ریاست جمهوری، ۱۳۸۵.
- Adepetun, S, "Production Sharing Contracts-the Nigerian Experience", [online] available: www.heinonline.org, 1995.
- Ashong, M, "Cost Recovery in Production Sharing Contracts: Opportunity for Striking it Rich or just another Risk not worth Bearing?", [ONLINE], Available at: www.dundee.ac.uk.
- Bindermann, K, Production-Sharing Agreements: An Economic Analysis, England, Oxford Institute for Energy Studies Pub, 1999.
- Blinn, K & Duval, C & Leuch, H & Pertuzio, A, International Petroleum Exploration & Exploitation Agreement, USA, Barrows Company Pub, 1986.

-
- David, M, Upstream Oil & Gas Agreement, UK, Sweet & Maxwell Pub, 1996.
 - Ebrahimi, S.N, Shiravi .A, "The Contractual form of Iran's Buy-back Contracts in Comparison with Production Sharing & Service Contract", [online] available at: www.onepetro.org, 2003.
 - Fabricant, R, "Production Sharing Contracts in Indonesian Petroleum industry", [online] available at: www.heinonline.org, 1975.
 - Gao, Z, International Petroleum Contracts, Kluwer Law Pub, 1994.
 - Groenendaal, W & Mazraati, M, "A Critical Review of Iran's Buyback Contracts", [online] available: www.elsevier.com. 2006.
 - Hammerson, M, "Production Sharing Contracts: an Analysis of Comparative Practice in Certain African Jurisdictions", Kenya, present in UN Conference on Trade & Development- Nairobi, Stephenson Harwood Pub, 2007.
 - Johnston, D, International Exploration Economic Risk & Contract Analysis, Oklahoma, Penwell Pub, 2003.
 - Johnston, D, International Petroleum Fiscal Systems & Production Sharing agreements, USA, Pennwell Pub, 1994.
 - Mils. K & Karim. M, "Disputes in the oil and gas sector: Indonesia", Journal of World Energy Law & Business, Vol. 3, No. 1, 2010.
 - Pongsiri, N, "Partnerships in oil & Gas Production Sharing Contracts", International Journal of Public Sector Management, vol. 17, no. 5, 2004.
 - Smith, E, "From Concessions to Service Contracts", [online], available: www.heinonline.org, 1992.
 - Smith, E, & Dzienkowski, J, & Andreson, O, & Canin, G, & Lowe, J & Kramer, B, Materials on International Petroleum Transactions, USA, Rocky Mountain Mineral Law Foundation, 2000.
 - Tavern, B, Co-operative Agreement in the Extractive Petroleum Industry, UK, Kluwer Law International Pub, 1996.
 - Tordo, S, Fiscal Systems for Hydrocarbons, USA, World Bank Pub, 2007.

-
- Vock, R, "The Evolution of the Legal Relationship between International Petroleum Mining Companies and Host Countries", [online], available at: www.heinonline.org, 1983.
 - Walde, T & Ndi, G, International Oil & Gas Investment, UK, Kluwer Academic Pub, 1994.
 - Watson, J, "Foreign Investment in Russia: The Case of the Oil Industry", [online], available at: www.jstor.org, 1996.